

مروری بر زمینه‌ها و آثار قیام ۱۵ خرداد

○ صادق تهرانی

۹

سرآغاز نهضت امام خمینی

در تاریخ پانزدهم مهرماه ۱۳۴۱ هیئت وزیران لایحه جدید تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی را تصویب کرد. در مصوبه دولت برای اولین بار قید «اسلام» از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان برداشته شد و به جای سوگند به قرآن، سوگند به «کتاب آسمانی» آورده شد.^۱ به دنبال اعلام تصویب نامه مزبور در جراید، امام خمینی علمای طراز اول قم را به نشستی دعوت کرد. در این جلسه، که در منزل آیت الله حائری تشکیل یافت، شخصیت‌های زیر حضور داشتند:

- امام خمینی؛

- آیت الله گلپایگانی؛

- آیت الله شریعتمداری؛

- آیت الله شیخ مرتضی حائری یزدی.

امام خمینی در این نشست نقشه‌های استعمار و امپریالیسم را برای مراجع تشریح کرد و تصویب لایحه را نمونه‌ای از آن توطئه‌ها معرفی کرد و مسئولیت علما در قبال صیانت از اسلام و استقلال کشور را یادآور شد. در آخر، تصمیم گرفته شد که اولاً از شاه خواسته شود که در لغو تصویب نامه اقدام نماید؛ ثانیاً به علمای مرکز و شهرستانها در این مورد اعلام خطر گردد؛ و ثالثاً

هر هفته یک بار - و در صورت لزوم بیشتر - جلسه مشاوره میان علمای قم برقرار شود.^۲ مراجع تقلید قم - جداگانه - طی تلگرافی ، از شاه خواستند تا نسبت به لغو تصویب نامه اقدام کند. شاه در پاسخ ، تنها با عبارت «جناب مستطاب حجت الاسلام ...» مراجع را خطاب کرده تلگرام علما را به دولت حواله داد. علمای اعلام تلگرام هایی را خطاب به نخست وزیر مخابره کردند. امام خمینی در متن تلگرام خود چنین آورد:

[...] در تعطیلی طولانی مجلسین دیده می شود دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس و مباین صریح قانون اساسی است . مطمئن باشید تخلف از قوانین اسلام و قانون اساسی و قوانین موضوعه مجلس شورای ملی ، برای شخص جناب عالی و دولت ایجاد مسئولیت شدید در پیشگاه مقدس خداوند قادر و قاهر ، و نزد ملت مسلمان و قانون خواهد کرد. [...] در خاتمه یادآور می شود که علمای اعلام ایران و اعتبار مقدسه و سایر مسلمین ، در امور مخالف با شرع مطاع ساکت نخواهند ماند.^۳

شاه و دولت - کماکان - بی اعتنا باقی ماندند. دروس حوزه علمیه قم تعطیل گردید؛ ولی دامنه مبارزه از قم فراتر رفت و علمای تهران و شیراز و مشهد و نجف را به صحنه کشاند. گویندگان دینی ، در مجالس مذهبی ، کم و بیش به مسائل سیاسی روز پرداختند؛ و بدین ترتیب زمینه حرکت عمومی مردم را - دست کم در شهرهای بزرگ - آماده ساختند. بازاریان ، پیشه وران ، دانشجویان و روشنفکرانی که مذهبی بودند و یا گرایشهای دینی داشتند ، به نهضت روحانیون پیوستند.^۴

روز ۱۳ آبان بنا به دعوت امام خمینی جلسه مشترک مراجع قم در منزل ایشان تشکیل گردید و مسئله بی اعتنایی دولت نسبت به درخواست علما مورد بحث قرار گرفت . در این جلسه تصمیم گرفته شد مجدداً با ارسال تلگراف به شاه و نخست وزیر و انتشار عمومی آنها ، رژیم و ادار به تسلیم گردد.

امام خمینی با ارسال تلگرام شدیدالحن ۱۵ آبان خطاب به شاه ضمن انتقاد شدید از عملکرد دولت و اختناق در مطبوعات به شاه اخطار کرد باید «عَلَم را ملزم فرمایند از قانون اسلام و قانون اساسی تبعیت کند»، «والّا ناگزیرم در نامه سرگشاده به اعلیحضرت مطالب دیگری را تذکر دهم.» ایشان همچنین در همان تاریخ تلگراف شدیدالحن دیگری خطاب به نخست وزیر ارسال کرد و وی را از نتایج وخیم اقداماتش علیه اسلام و ایران و قانون اساسی تحذیر نمود.^۵ سایر مراجع قم نیز تلگراف های مجددی به شاه و علم مخابره نمودند.^۶

با چاپ و پخش دو تلگرام امام خمینی «در میان مردم ، موج شور و عصیان علیه دولت ایران اوج گرفت و خشم و تنفر توده ها فزونی یافت ... اقشار مختلف مردم در تلگراف ها و

مروری بر زمینه‌ها و آثار قیام ۱۵ خرداد

طومارهایی که برای علما و مقامات روحانی می‌فرستادند، آمادگی خود را برای هرگونه فداکاری اعلام می‌کردند. بسیاری از علما، مجامع مذهبی و اصناف، با صدور اعلامیه‌های با امضاء، از خواسته‌های پیشوایان اسلامی پشتیبانی به عمل می‌آوردند.^۷ اعلامیه‌هایی به امضاء اصناف مختلف بازار تهران، جمعیت آبادانیهای مقیم مرکز، جامعه مبلغین اسلامی تهران، کانون نشر حقایق اسلامی مشهد، انجمنهای اسلامی دانشجویی، علما و وعاظ تهران و شمیران، علما و روحانیون مشهد منتشر گردید.^۸

«نهضت آزادی ایران» نیز در آبان ماه ۱۳۴۱، طی اعلامیه‌ای با عنوان «دولت از هیاهوی انتخاباتی انجمنهای ایالتی چه خیالی دارد؟»، تصویب نامه دولت را نقشه‌ای جهت عوام‌فریبی و سرگرم ساختن مردم دانست. و با یاد کرد مصدق به عنوان «رهبر واقعی و محبوب همگی»، انتخاب نمایندگان مجلس را اولین کار لازم دانست.^۹ «نهضت آزادی گرچه در این بیانیه هیچ نامی از مراجع تقلید و نهضت روحانیون نبرد، لکن صدور چنین بیانیه‌ای از نیروهای سیاسی در بین علما گامی مثبت تلقی شد.»^{۱۰} جبهه ملی نیز در اعلامیه هفتم آذرماه خود به حرکت علما اینگونه اشاره کرد: «خودسریهای فردی به آنجا رسیده که حتی در میان جامعه پرتحمل روحانیت که یکی از پایه‌های ثبات و معنویات کشور است ناراحتی‌های شدید به وجود آمده و اضطراب و نگرانی عموم را فراهم ساخته است.»^{۱۱}

اسدالله علم، در یک سخنرانی رادیویی، با به کار بردن تعبیراتی چون «چرخ زمان به عقب بر نمی‌گردد»، به تهدید و ارباب پرداخت؛ و هشدار داد که به قوای انتظامی دستور اکید داده شده که هرگونه اخلاص‌گری را شدیداً سرکوب سازند.^{۱۲} در ۲۲ آبان ماه، علم تلگرامی برای سه تن از آیات قم (گلپایگانی، شریعتمداری و نجفی) فرستاد؛ و از ارسال تلگرام جهت امام خمینی خودداری کرد.^{۱۳} علم در این تلگرام به سه موضوع تأکید کرده بود:

۱) نظریه دولت در مسئله «شرط اسلامیت»... همان نظریه علمای اعلام است؛

۲) سوگند... با قرآن مجید است؛

۳) در مسئله مسکوت بودن عدم شرکت بانوان در انجمنهای ایالتی و ولایتی... دولت نظر آقایان را به مجلسین تسلیم [می‌کند] و منتظر تصمیم مجلسین خواهد بود.^{۱۴}

برخی از علمای قم این اقدام را کافی و قانع‌کننده دانستند؛ ولی امام خمینی آن را کافی ندانست، بر لزوم لغو رسمی تصویب‌نامه و اعلام در جراید تأکید نمود، و طی اطلاعیه‌ای خواستار ادامه مبارزه شد. دانشجویان دانشگاه تهران به قم آمدند و پشتیبانی خود را ضمن تظاهراتی اعلام داشتند؛ رهبران ایلات و عشایر فارس، با ارسال نامه‌ها و طومارها، حمایت

خود را ابراز کردند؛ دیگر اقشار نیز بر حمایت خود پای فشردند. سرانجام، پس از پنجاه روز مبارزه، دولت آشکارا عقب نشینی کرد؛ در مطبوعات دهم آذر ماه ۱۳۴۱ صریحاً نوشته شد که «در هیئت دولت تصویب شد که تصویب نامه مورخه ۴۱/۷/۱۴ قابل اجرا نخواهد بود.»^{۱۵}

اما ابعاد و عمق مبارزات امام خمینی فراتر از تصویب نامه مزبور بود و این موضوع فقط بستر و فرصتی برای شعله ور ساختن قیام علیه رژیم شاه برای ایشان فراهم نموده بود. امام در پاسخ به اصناف شهرستان قم که بعد از تلگراف علم به بعضی مراجع صادر شد به ملت ایران «اعلام خطر» می کند که اسلام و استقلال مملکت و اقتصاد آن «در معرض قبضه صهیونیستهاست» و تا رفع این خطرها نایستی سکوت نمود.^{۱۶}

«نهضت آزادی ایران»، بار دیگر با صدور اعلامیه ای تحت عنوان «در زمینه اعلامیه های اخیر علمای اعلام و مراجع عظام - دامت برکاتهم» به دفاع از نهضت روحانیون برخاست.^{۱۷} نویسنده کتاب «نهضت امام خمینی» با بررسی محتوای این اطلاعیه چنین می نویسد:

«نهضت آزادی ایران نیز با صدور اعلامیه دیگری از قیام مقدس روحانیت پشتیبانی کرد و به روشن کردن موضع، نظرات و خواسته های روحانیان و انگیزه آنان از این قیام پرداخت. با این وجود کوشید که نقش روحانیت را در نهضتها و حرکت های ضد استعماری و استبدادی پس از دوران مشروطه به زیر سؤال ببرد و نیم قرن مبارزه پیگیر و خستگی ناپذیر عالمان دینی و پیشوایان مجاهد روحانی، مانند: جنبش جنگل و تنگستان، حرکت مدرس، خیابانی، کاشانی و رویارویی بزرگان روحانی با کودتای رضاخانی و سلطنت ستم پایه او، جنبش فدائیان اسلام بر ضد رژیم شاه و... را نادیده بگیرد.»^{۱۸}

در اعلامیه نهضت آزادی بازگشت روحانیت به صحنه مبارزه «پس از گذشت ۵۶ سال» و رهبری انقلاب مشروطیت، موجب «اعجاب و امید» خوانده شده بود. اشکوری درباره چگونگی مواضع نهضت آزادی در قبال نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی چنین نوشته است:

«در اوایل مهرماه ۱۳۴۱ در دولت امیر اسدالله علم، نهضت روحانیان آغاز شد، نهضتی که ادامه پیدا کرد و تا سرنگونی رژیم پهلوی کوتاه نیامد و متوقف نشد. با شروع مبارزات روحانیان، نهضت آزادی، هم در مواضع خود رادیکالتر شد و لذا از جبهه ملی بیشتر فاصله گرفت و هم در مقابل، به روحانیان نزدیکتر شد و به طور طبیعی گرایش عمیق تر و گسترده تر اسلامی پیدا کرد. رهبران نهضت، به ویژه طالقانی و بازرگان و کمیته دانشجویی نهضت که جناح رادیکال آن محسوب می شد، در این گرایش نقش مؤثری ایفا کردند.»^{۱۹}

جلال الدین فارسی نیز تأکید می کند که: «با اوج گیری مبارزه روحانیت و امام (ره) لحن و

مروری بر زمینه‌ها و آثار قیام ۱۵ خرداد

محتوای اعلامیه‌های نهضت آزادی محرک‌تر و خشن‌تر گشت.^{۲۰}

رفراندوم شاه در ششم بهمن؛ طرح «انقلاب سفید»

همانگونه که یوسفی اشکوری در مورد آثار نهضت روحانیت می‌نویسد، «جنبش جدید اسلامی» آغاز شده بود:

«پس از پیروزی روحانیان بر رژیم شاه در جریان «انجمنهای ایالتی و ولایتی» که تمام مدت پاییز ۱۳۴۱ را به خود اختصاص داد، مبارزات سیاسی احزاب غیرمذهبی (مانند جبهه ملی)، تحت الشعاع جنبش جدید اسلامی قرار گرفت. رژیم شاه که دست کم در آن مقطع انتظار چنین حرکت موفقیتی از سوی روحانیان سالها در انزوا مانده را نداشت، غافلگیر شد.»^{۲۱}

پس از پایان ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی، دولت علم تبلیغات دامنه‌داری را علیه روحانیت آغاز کرد. مضامین تبلیغات حول محور ارتجاعی شمردن روحانیت دور می‌زد. پس از زمینه‌سازی مناسب، شاه در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ در یک اجتماع تبلیغاتی کشاورزان، اصول عوام‌فریبانه پیشنهادی خود را (که بعدها «لویح ششگانه» نام گرفت و تا سال ۱۳۵۶ به نوزده اصل گسترش یافت) اعلام کرد و از مردم خواست که طی رفراندومی به آن رأی دهند.

شاه در سخنان خود روحانیت را مخالف اصلاحات و «ارتجاع سیاه» نامید و برنامه خود را تحول عمیق و اساسی در کشور توصیف کرد. اقدام شاه که تلاش آشکاری در راه تثبیت اقتدار و خودکامگی از طریق نقض قانون اساسی و گسترش وابستگی فرهنگی و اقتصادی به غرب بود، با واکنش مناسب امام خمینی و علما روبرو شد.

در روز اول بهمن ۱۳۴۱ امام خمینی، طی اعلامیه‌ای که در تهران و شهرستانها پخش شد، رفراندوم را خلاف اصول و قانون، و اجباری دانست و آن را تحریم کرد.^{۲۲} سایر مراجع نیز اطلاعیه‌هایی علیه رفراندوم صادر کردند. روز دوم بهمن بازار تهران اعتصاب کرد و تظاهرات گسترده‌ای صورت گرفت. پلیس و ساواک به سرکوبی و دستگیری بسیاری از فعالان سیاسی و مردم پرداختند. سوم بهمن، قم نیز در موج اعتصاب و تظاهرات فرو رفت و حکومت نظامی در این شهر برقرار شد.^{۲۳}

روز چهارم بهمن ماه شاه در حالیکه شهر به صورت یک پایگاه نظامی درآمده بود، تحت شدیدترین اقدامات امنیتی به قم سفر کرد. وی در این سفر، با جسارت بی سابقه‌ای علما را مورد اهانت قرار داد و مجدداً با تفصیل بیشتری از خطر «ارتجاع سیاه» سخن گفت. روز ششم بهمن بعد از یک موج گسترده سرکوب و وحشت‌آفرینی و بازداشت طیفهای مختلف فعالان سیاسی و گروهی از روحانیون، رفراندوم انجام شد و دولت به رغم عدم استقبال عموم مردم، به دروغ

اعلام کرد که بیش از پنج میلیون نفر رأی موافق داده از اصلاحات شاه حمایت کرده‌اند. کندی و رهبران دیگر کشورها به شاه تبریک گفتند و حمایت خود را اعلام نمودند.^{۲۴} پیش از فراندوم، جبهه ملی برای مخالفت، اعلام میتینگ در روز پنجم بهمن نمود و اطلاعیه تندی منتشر ساخت.^{۲۵} نهضت آزادی نیز طی بیانیه مشروحه، ابعاد و آثار فراندوم را بررسی کرده و بدون اشاره به قیام علما و روحانیان، با فراندوم مخالفت نمود.^{۲۶} عزت‌الله سحابی معتقد است «جبهه ملی شعارش این بود که «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه» اما موضع نهضت آزادی خیلی محکم‌تر بود».^{۲۷} از روز سوم بهمن بازداشت رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی آغاز می‌شود. به روایت بازرگان «به دستور شاه کلیه افراد جبهه ملی و نهضت آزادی و حتی افرادی از روحانیون و بازار را به زندان انداختند برای اینکه اینها نباشند تا در فراندوم مخالفت بکنند».^{۲۸} در یک نشست تاریخی که علاوه بر امام خمینی، آقایان گلپایگانی، شریعتمداری، حائری، علامه طباطبایی، محقق داماد، زنجانی، لنگرودی و آملی در آن شرکت داشتند، انتشار اعلامیه‌ای تصویب شد که با عنوان «نظریه مراجع تقلید و آیات عظام حوزه علمیه قم راجع به تصویب نامه مخالف شرع و قانون دولت» چاپ و منتشر گردید.^{۲۹} «با صدور این اعلامیه افشاگرانه که در آن، روی فقر، گرسنگی، تیره‌بختی مردم، ورشکستگی اقتصادی، وضع اسف‌بار زراعت و فلاحت کشور و واردات کمرشکن تکیه شده و گوشه‌هایی از توطئه‌های اسلام‌زدایی را برملا کرده بود، موجی از نگرانی همراه با خشم و خروش، سراسر کشور را فراگرفت و افکار توده‌های مسلمان را علیه رژیم شاه به شدت برانگیخت».^{۳۰} برای رژیم شاه مسجل شده بود که امام خمینی و علمای همفکر او مبارزه را تداوم خواهند داد.

در اسفند ماه ۱۳۴۱، پس از نطق شدیداللقن شاه که حداکثر اهانت و تهدید را در مورد علما بکار برد، امام خمینی طی نطقی، خطاب به طلاب و روحانیون جوان اظهار داشت:

[...] خود را آماده کنید برای کشته شدن، زندان رفتن، و سربازی رفتن؛ خود را آماده کنید برای ضرب و شتم و اهانت؛ خود را آماده کنید برای تحمل مصیبتی که در راه دفاع از اسلام و استقلال برای شما در پیش است؛ خود را آماده کنید و استقامت نمایید.^{۳۱}

همچنین در این سخنرانی کوبنده آخر اسفند، ضمن اعلام عزای ملی در عید نوروز، خطاب به روحانیون چنین تأکید نمود: «روحانیت نباید از چیزی بترسد، روحانیت نباید از عربده‌کشی‌ها، وحشی‌گریها و غوغای مستی رجاله و اراذل وحشت کند. علما و روحانیون باید تا آخرین قطره خون خود را در راه اسلام، در راه قرآن و در راه اعلامی کلمة‌الله تبار کنند.» امام خمینی در این سخنان خطاب به رژیم شاه اعلام کرد: «من تا آخرین لحظه‌های زندگی‌ام از نوامیس اسلام و مسلمین دفاع می‌کنم... تا من هستم، نمی‌گذارم قوانین مخالف اسلام تصویب و اجرا شود. تا من هستم

مروری بر زمینه‌ها و آثار قیام ۱۵ خرداد

نمی‌گذارم که دستگاه جبار استقلال این ملت را برباد دهد.»

امام خمینی در این سخنرانی که «یکی از حماسی‌ترین و پرشورترین نطق‌های»^{۳۲} ایشان به شمار می‌رود می‌گوید:

«اولاد فاطمه - سلام الله علیها - در طول تاریخ اسلام همیشه در برابر دستگاه‌های ظالم و جائر ایستادند و از اسلام دفاع کردند، زجرها کشیدند، ناسزاها شنیدند، لای جرز قرار گرفتند، دسته‌جمعی سربریده شدند، قتل عام شدند، به شهادت رسیدند، مع الوصف مقاومت کردند و نگذاشتند که بدخواهان اسلام را از بین ببرند و احکام خدا را محو و نابود کنند. اکنون هم بحمدالله اولاد فاطمه زنده‌اند... تا اولاد فاطمه زنده‌اند اجازه نمی‌دهند که دشمنان به مقدسات اسلام تجاوز کنند و مقدرات مسلمین را به دست یهود و اسرائیل بسپارند.»^{۳۳}

به گزارش شهربانی قم، شمار حاضران در سخنرانی امام «حدود چهارهزار نفر» برآورد شد^{۳۴} که از دید برخی شاهدان عینی به مراتب بیشتر بود. «در هنگام سخنرانی بیشتر چشم‌های حاضران اشکبار بود و بسیاری از حاضران با خشم و خروش فوق‌العاده و شور و هیجان زایدالوصفی از مجلس برخاستند.»^{۳۵}

۱۵

فاجعه حمله به فیضیه

مبارزات قاطع امام و روحانیون از آغاز سال ۱۳۴۲ شدت گرفت. بر اساس پیشنهاد امام خمینی و تأیید علما، ایام نوروز و عید عزای عمومی اعلام شد. امام در اعلامیه خود اعلام داشت که «عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر - عجل الله تعالی فرجه - می‌داند و «به مردم اعلام خطر» می‌کند.»^{۳۶}

روز دوم فروردین، مصادف با سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) یک مجلس سوگواری از سوی آیت الله گلپایگانی در مدرسه فیضیه قم برقرار شد که جمعیت انبوهی در آن شرکت کردند. مأموران رژیم، با لباس مبدل، با هجوم به مجلس عزاداری، ضمن ضرب و جرح مردم و شکستن در و پنجره مدرسه، عده زیادی از مردم و طلاب را کشته و مجروح کردند.^{۳۷} همزمان با این فاجعه، به «مدرسه طالبیه» تبریز نیز حمله شد و چند تن در این حادثه نیز کشته و مجروح شدند.^{۳۸} باز همزمان با این دو اتفاق، منزل آیت الله سید حسن قمی در مشهد نیز مورد حمله قرار گرفت.^{۳۹} رژیم حمله به مدرسه فیضیه را هجوم خودجوش عده‌ای از کشاورزان زائر دانست که به انگیزه‌های شخصی دست به عمل زده‌اند.^{۴۰}

به دنبال این حوادث، اعلامیه‌هایی از علمای قم، تهران، نجف و دیگر شهرهای ایران و عراق صادر شد که رژیم شاه را به دلیل بی‌حرمتی به دین و اهل دیانت و علما و طلاب محکوم

می‌کرد. امام خمینی نیز اعلامیه‌ای تاریخی صادر کرد که به «اعلامیه شاهدوستی یعنی غارتگری» معروف شد^{۴۱} و سه محور عمده و تعیین کننده داشت:

اول - حمله مستقیم به شخص شاه و نهاد سلطنت؛ با تعابیری که تا آن زمان سابقه نداشت؛ اینان با شعار شاهدوستی به مقدسات مذهبی اهانت می‌کنند. شاهدوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، تجاوز به مراکز علم و دانش؛ شاهدوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، سوزاندن نشانه‌های اسلام و محو آثار اسلامیت؛ شاهدوستی یعنی تجاوز به احکام اسلام و تبدیل احکام قرآن کریم؛ شاهدوستی یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت.^{۴۲}

دوم - تحریم معاذیر و بهانه‌های عافیت طلبان و خشکه مقدسان، که اصل «تقیه» را «تقوای گریز» می‌فهمیدند و با تشبیه بدان هیچ نوع اعتراضی را مجاز نمی‌دانستند؛

حضرات آقایان توجه دارند، اصول اسلام در معرض خطر است؛ قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، «تقیه» حرام است و اظهار حقایق واجب؛ «وَلَوْ بَلَّغَ مَا بَلَّغَ».^{۴۳}

سوم - اعلام استیضاح نخست وزیر کشور، از سوی یک مرجع و رهبر دینی، که خود به صراحت با عنوان «نمایندگی ملت» این صلاحیت را برای خویش قایل شد؛

اکنون که مرجع صلاحیت داری برای شکایت در ایران نیست و اداره این مملکت به طور جنون آمیز در جریان است، من به نام ملت از آقای علم شاعل نخست وزیر استیضاح می‌کنم.^{۴۴}

امام خمینی در این پیام بر عزم خود در تداوم مبارزه علیه رژیم شاه تأکید نموده و چنین اعلام داشت:

«من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جباری‌های شما حاضر نخواهم کرد.»

«با صدور اعلامیه مزبور، توده‌های ستم‌دیده و مرعوب، یکباره به جوش و خروش آمدند. رعب و وحشتی که به دنبال فاجعه خونین فیضیه، قلب‌ها را فرا گرفته بود، جای خود را به خشم و عصیان و شهادت و دلآوری سپرد.»^{۴۵}

این اعلامیه «نه تنها شاه و هیئت حاکمه ایران را بهت زده ساخت، بلکه عموم ملت، احزاب ملی، رجال سیاسی، طبقه دانشگاهی و مبارزان برجسته ملی را نیز به شگفتی واداشت تا آنجا که بسیاری از مقامات سیاسی با نامه و پیام و طی ملاقات‌های خصوصی و عمومی با امام، مراتب ارج گذاری و پشتیبانی خویش را در برابر عظمت فکری، خردمندی، ژرف نگری، پایداری، استواری و رهبری داهیهانه امام آشکار کردند.»^{۴۶}

مروری بر زمینه‌ها و آثار قیام ۱۵ خرداد

روحانیت تهران یک هفته اعتصاب را با خودداری از اقامه جماعت در مساجد اعلام کرد، حوزه علمیه مشهد از این تصمیم اعلام حمایت کرد و اعتصاب سراسری ائمه جماعات را خواستار شد. اصناف و بازاریان تهران و سایر شهرستانها نیز سه روز اعتصاب عمومی را با بستن مغازه‌ها و بازار تدارک دیدند.^{۴۷} در بین گروههای سیاسی، مسئولان خارج از زندان جبهه ملی با امضای سازمانهای جبهه ملی - استان تهران با صدور اعلامیه‌ای تحت عنوان «سراسر خاک وطن در آتش استبداد می‌سوزد» فاجعه فیضیه قم و طالبیه تبریز را محکوم می‌کنند ولی از به کار بردن تعابیر روحانیان و طلاب خودداری کرده، اشاره‌ای به قیام علما به رهبری امام خمینی نمی‌نمایند.^{۴۸} نقل شده که اللهیار صالح رهبر جبهه ملی در ملاقات یکی از دانشجویان جبهه باوی در زندان قصر، حرکت روحانیت را «زودگذر و موسمی» توصیف کرده و از پیروی و همکاری با مبارزات روحانیون منع می‌نماید.^{۴۹} در مورد فاجعه فیضیه، اطلاعیه‌ای به نام نهضت آزادی و یا واکنش خاصی توسط رهبران آن در زندان، ثبت و طرح نشده است. وزیر مشاور رژیم، طی مصاحبه‌های متعدد، سعی کرد اعتصابات و اعتراضات مردم و روحانیون را به فتودال‌ها و مخالفان اصلاحات ارضی نسبت دهد.^{۵۰}

۱۷

پس از درگیری خونین فیضیه، موج تازه‌ای در علمای عراق برخاست؛ آنان نامه‌ها و پیامهای متعددی به سران کشورهای اسلامی و عربی ارسال داشته عملکرد رژیم شاه را مورد انتقاد قرار دادند و از آنان برای حمایت از مبارزان ایرانی یاری طلبیدند. آیت الله حکیم، با ارسال تلگرامی، از علمای ایران خواست که به طور دسته جمعی - به عنوان اعتراض - ایران را ترک کرده به عراق مهاجرت کنند. در واکنش به این پیام آقای حکیم، نخست امام خمینی و سپس دیگر مراجع ایران این امر را به صلاح دین و ملت ندانستند.^{۵۱}

در همین اوان و در روز ۲۰ فروردین این خبر جلب توجه کرد: رژیم شاه، در یورش دیگری، معافیت تحصیلی طلاب را نادیده گرفت و جمعی از روحانیون را به سربازی برد. این اقدام که آشکارا به قصد فشار بر روحانیت و به ویژه افزایش محدودیتها و تضییقات بر روحانیان جوان صورت می‌گرفت به نحو توهین آمیز و تحقیرکننده‌ای اجرا شد و با عملیات غافلگیرانه در بیرون محل تدریس طلاب، آنان را دستگیر و به پادگان‌های نظامی اعزام می‌کردند. مأموران حتی طلابی که کارت تحصیلی صادره از وزارت فرهنگ داشتند نیز بازداشت و کارتهای آنها را پاره می‌کردند.^{۵۲} امام با ارسال پیام برای روحانیانی که به سربازخانه‌ها اعزام شده بودند از جمله حجت الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ضمن تأکید بر فراگیری تعلیمات نظامی و آمادگی جسمانی اعلام داشت: «رسالت سنگینی که اکنون به عهده دارید، روشن ساختن و آگاه کردن سربازان و درجه دارانی است که با آنان سر و کار دارید.»^{۵۳} ساواک نیز پس از اطلاع از اقدامات

تبلیغی روحانیان سرباز به مقابله برخاست و با جلوگیری از فعالیتهای فرهنگی آنان در مواردی با خشونت روحانیان مبارز را در داخل پادگانها سرکوب و بازداشت می نمود.^{۵۴}

به مناسبت «اربعین شهدای فیضیه» نیز با صدور اعلامیه شورانگیز امام خمینی، مجالس یادبود در نقاط مختلف تشکیل شد و فرصت دیگری برای تهاجم به رژیم فراهم گشت.^{۵۵} شاه در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۲ طی نطقی آینده خونی را در ایران و لزوم کشتار افرادی را برای تحقق اهداف «انقلاب سفید» پیش بینی کرد و وقوع آن را غیرقابل اجتناب دانست. وی گفت: «اگر متأسفانه لازم باشد که بگوییم انقلاب بزرگ ما با خون یک عده بی گناه یعنی مأمورین دولت، و خون یک عده افراد بدبخت و گمراه متأسفانه آغشته خواهد شد، این کاری است که چاره ای نیست و خواهد شد.»^{۵۶}

محرم و قیام ۱۵ خرداد

با آغاز ماه محرم مبارزات اوج دیگری گرفت. رژیم، که تشدید مبارزه را پیش بینی می کرد، تمهیداتی اندیشید. شهربانی کل کشور، به ریاست نصیری، رئیس بعدی ساواک، اعلامیه مفصلی منتشر کرد و «اعمال و تظاهراتی که شرع مقدس نیز آنها را تجویز نفرموده است» به کلی ممنوع اعلام کرد.^{۵۷} و متذکر شد که «اگر اشخاصی مراسم مذهبی را وسیله اغراض شخصی قرار دهند شدیداً مجازات خواهند شد». از طرف دیگر، ساواک و شهربانی با احضار و عاظ، با تهدید از آنان می خواهد ملتزم شوند که سه موضوع را مراعات کنند: اول - علیه شخص اول مملکت سخنی نگویند؛ دوم - علیه اسرائیل نیز سخنی به میان نیاورند؛ و سوم - مرتب به گوش مردم نخوانند که اسلام در خطر است!^{۵۸} امام خمینی، در مقابله با تهدیدهای رژیم، ضمن پیامی به و عاظ، گویندگان دینی و هیئتهای مذهبی، به نکاتی اشاره کرد که اهمیت ویژه ای دارد. در ابتدا با افشای توطئه رژیم در گرفتن التزام سه گانه، صریحاً نظر داد که «این التزامات، علاوه بر آنکه ارزش قانونی نداشته و مخالفت با آن هیچ اثری ندارد، التزام گیرندگان مجرم و قابل تعقیب هستند»؛ سپس با ذکر مواردی که لازم است گویندگان بدان پردازند، با حمله به دربار و ارتش و دستگاههای دولتی یادآور شد که «خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید». از دیگر موارد مهم این پیام، تکیه و حساسیت بر بخشی از ادبیات انقلابی مردم بود؛ امام خمینی با این یادآوری که «در نوحه های سینه زنی، از مصیبتهای وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت یادآور شوید»، نوحه خوانان و سرایندگان نوحه و مرثیه را متوجه ساخت که در ایام عزاداری، شور و شعور مبارزه علیه رژیم شاه را زنده نگاه دارند.^{۵۹} و^{۶۰}

روز ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ مصادف بود با عاشورای حسینی. از صبح آن روز تظاهرات

مروری بر زمینه‌ها و آثار قیام ۱۵ خرداد

«در باره تظاهرات وسیع ۱۵ خرداد، حتی شب قبل آن، اداره کل سوم [ساواک] و شهربانی هیچ اطلاعی نداشت... اگر تظاهرات قبلاً تدارک می‌شد و دو موضوع در آن رعایت می‌گردید، بدون هیچ تردید به سقوط محمدرضا می‌انجامید... تا ظهر ۱۵ خرداد هم محمدرضا و هم امریکاییها و هم انگلیسی‌ها تظاهرات را یک طرح براندازی وسیع و سازمان یافته می‌دانستند و به شدت دستپاچه بودند.»^{۷۳}

نجاتی می‌نویسد که قیام پانزده خرداد «قیام مردم علیه رژیم و شخص محمدرضا شاه بود و همه گرایشهای سیاسی و مذهبی را در بر می‌گرفت... قیام ۱۵ خرداد یک قیام خودجوش و ناگهانی بود.»^{۷۴} آبراهامیان هم می‌نویسد:

«قیام خرداد ۱۳۴۲ سه روز به طول انجامید، صدها - و شاید هزاران - کشته برجای گذاشت و نه تنها تهران و قم بلکه اصفهان، شیراز، مشهد و تبریز را هم در بر گرفت. البته رژیم این قیام را سرکوب کرد و از گسترش آن به شهرهای دیگر جلوگیری کرد.»^{۷۵}

شرح وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در تهران به از نقل یک مارکسیست شناخته شده در پی می‌آید؛ بیژن جزنی، که پس از گذار از سازمان جوانان حزب توده و جناح چپ دانشجویان جبهه ملی دوم و تشکیل اولین گروه چریکی با ایدئولوژی مارکسیستی به ایدئولوگ حرکت‌های مسلحانه چپگرا تبدیل شد:

«تظاهرات خونین ۱۵ خرداد در تهران از چند روز قبل به صورت تظاهرات نیمه مذهبی - نیمه سیاسی شروع شد. حمله به مدرسه فیضیه قم و سپس بازداشت [امام] خمینی... باعث شد که تظاهرات در روز ۱۵ خرداد (دو روز بعد از عاشورا) ابعاد و شدت بی سابقه‌ای پیدا کند. خصلت شورشی تظاهرات باعث تعطیل زندگی عادی شهر و جاری شدن انبوه انسانی به خیابانها شد... خیابانهای مهم شهر توسط نیروی نظامی از یکدیگر قطع شد و نیروی نظامی همراه تانک و زرهپوش و جیب‌های حامل مسلسل سنگین، مردم را - اعم از تظاهرکننده یا عابر - به گلوله بست. مردم از خیابانهای مرکزی به خیابانهای اطراف پخش شدند و جمعیتی که داوطلبانه یا به اجبار کار را تعطیل کرده بود، همچنان زده در خیابانهای اطراف شهر سگربندی کرده و در هر جا نغمه‌ای ساز کرده بودند. نیروی مسلح به خیابانهای اطراف شهر اعزام شد و در منطقه‌ای وسیع که از شرق به خیابان دلگشا و سه راه شکوفه می‌رسید و از غرب تا انتهای خیابان آذربایجان، کشتار با ابعادی وحشیانه آغاز شد. چنین سرکوبی خونین به هیچ وجه متناسب با امکانات و نیروی شورشیان نبود. شاه از خانه «خاتمی»، فرمانده نیروی هوایی، در جریان امور قرار داشت و دستور حداکثر اعمال خشونت را صادر می‌کرد. مردم، که جز چوب و سنگ سلاحی نداشتند، قادر به هیچ گونه مقاومتی نبودند.

«جمعیت، تمام صحن مدرسه فیضیه، صحن بزرگ حضرت، میدان جلو صحن و صحن مسجداعظم را گرفته بود. تمام پشت بامها پر از جمعیت بود که غالباً از شهرستانها آمده بودند. تعداد جمعیت را در حدود دویست هزار نفر می گفتند و اظهار می داشتند در تاریخ قم چنین جمعیتی دیده نشده است... خمینی را مثل امام وارد کردند و تمام جمعیت آن چنان صلوات فرستادند که تا دو کیلومتر صدای آن می رفت.»^{۶۵}

نیمه شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ / ۱۲ محرم ۱۳۸۳ پس از دستگیری های گسترده روحانیان طرفدار امام در تهران و شهرستانها، مأموران رژیم، با استفاده از تاریکی شب و خواب بودن مردم، امام خمینی (ره) را با به کارگیری ده ها کماندو و سرباز گارد شاهنشاهی و کنترل نظامی محله های اطراف منزل ایشان بازداشت نمودند. و در واقع ربودند. و به تهران منتقل کردند؛^{۶۶} این دستگیری ۱۵ خرداد را آفرید. از ابتدای صبح آن روز تظاهرات گسترده و خونینی در شهرهای قم، تهران، ورامین، شیراز و کاشان و اعتصابها و واکنشهای مردمی در مشهد، اصفهان، تبریز و بسیاری از شهرستانهای کوچک و بزرگ کشور رخ داد. بیشترین کشتار و حشیانه مردم در تهران و ورامین صورت گرفت و هزاران تن از اقشار مختلف مردم کشته و زخمی شدند.^{۶۷} روزنامه واشنگتن پست تلفات ۱۵ خرداد در تهران را یکهزار تن اعلام کرد.^{۶۸} «ماروین زونیس روزنامه نگار امریکایی که در تهران شاهد تظاهرات بوده، تعداد کشته شدگان و مجروحین را چند هزار تن تخمین زده است.»^{۶۹} در تهران و چند شهر حکومت نظامی اعلام شد و موج دستگیری روحانیون و دانشجویان و بازاریان و مردم مبارز در مناطق مختلف گسترش یافت. روز شانزده خرداد هم شهر تهران همچنان شاهد صحنه های تظاهرات مردم و مقابله آنان با نیروهای مسلح بود که با شهادت و مجروح شدن عده ای و دستگیری تعدادی دیگر قبل از ظهر کاملاً سرکوب شد.^{۷۰}

عَلَم در جلسه کابینه که بعد از ظهر ۱۵ خرداد تشکیل شد، گفت: «ما شانس آوردیم، زیرا اینها تشکیلات قوی داشتند و کوچک نیست با آنکه از صبح عده ای مجروح و کشته شدند، معذک هَنوز هستند و این خیلی عجیب است.»^{۷۱}

در این جلسه محمد باهری وزیر دادگستری، جهانگیر تفضلی وزیر مشاور و نصرت الله معینیان معاون نخست وزیر در تأیید کشتار مردم سخنانی گفتند.

دکتر پرویز ناتل خانلری وزیر فرهنگ نیز چنین اظهار داشت: «طبقه روشن فکر سخت عصبانی است و بر له دولت است و می گوید چرا دولت سستی می کند و اقدام شدید نمی کند... حکومت نظامی ضرورت کامل دارد و بسیار شدید باید عمل کرد.»^{۷۲} ارتشبد فردوست نیز در خاطرات خود می نویسد:

گسترده‌ای همراه با مراسم عزاداری و عکسهای امام خمینی در دستان مردم، در خیابانهای تهران آغاز شد. مسیر اصلی تظاهرات از مدرسه مسجد حاج ابوالفتح در میدان شاه به سمت بهارستان و سپس میدان فردوسی با حضور دهها هزار نفر از مردم تا دانشگاه تهران امتداد یافت و پس از عبور از مقابل کاخ شاه و شعارهای خشمگینانه مردم علیه دیکتاتور به میدان توپخانه و سپس میدان ارک منتهی گشت. در گزارشات ساواک از تظاهرات این روز به حضور آشکار دانشجویان در کنار طلاب و سایر اقشار مردم اشاره شده است.^{۶۱} در شهر قم نیز در ده روز اول محرم مراسم عزاداری با شکوه و متفاوت از سالهای گذشته برگزار می‌شد و همه منتظر نطق عاشورای امام بودند. تهدید مأمور ساواک از طرف شخص شاه برای منصرف ساختن امام خمینی از ایراد سخن رانی ثمری نداد و ایشان به سوی فیضیه حرکت کرد. و در حالی که هزاران تن از مردم او را همراهی می‌کردند وارد مدرسه فیضیه شد. مقارن ساعت هفت بعدازظهر، بر بلندای منبر قرار گرفت و بیانات تاریخی خود را ایراد کرد. با این سخن رانی آتشین و حماسی، رویارویی قاطع و سازش ناپذیر امام در برابر شاه و رژیم سلطنتی به اوج خود رسید و «روح انقلابی تازه‌ای در مردم مسلمان ایران دمیده شد.»^{۶۲} محمدرضا شاه برای نخستین بار از سوی یک شخصیت مرجع روحانی، مورد سؤال، انتقاد، سرزنش و حمله قرار گرفته بود.

به تعبیر غلامرضا نجاتی، «غول وحشت و هراسی که نام شاه طی سالهای متمادی در اذهان جای داده بود، در هم شکسته شد. آیت‌الله روح‌الله خمینی در حضور دهها هزار تن مستمع، شاهنشاه را «آقای شاه!»، «تو!»، «بیچاره!»، «بدبخت!»، خطاب کرده بود. بت بزرگ سخت ضربه خورده بود؛ اقتدار رژیم کودتا و ترس و وحشتی که از سازمان امنیت مخوف او در اذهان وجود داشت، آسیب دیده بود.»^{۶۳} وی پس از بیان این نکات، می‌نویسد:

نطق روز ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ آیت‌الله خمینی نقطه عطفی است در تاریخ معاصر ایران؛ نمودی است از یک حرکت پهلوانی و واکنش شدیدی است در برابر ستمگریهای محمدرضا شاه. بپذیریم یا نپذیریم، سخنان آن روز آیت‌الله خمینی رژیم شاهنشاهی را تکان داد؛ سخت هم تکان داد، و شمارش معکوس از همان روز شروع شد. ابعاد ماجرا وسیع تر از آن بود که بتوان از راه تهدید یا وعده و وعید با آن مقابله کرد. شاه، به شیوه معمول و با اتکا به پشتیبانی امریکا، در برابر این تهدید به سیاست خشونت و سرکوب متوسل شد و دستور بازداشت آیت‌الله خمینی را صادر کرد.^{۶۴}

در یکی از گزارشهای ساواک، وضعیت تجمع مردم در سخنرانی عصر عاشورای امام این‌گونه توصیف شده است:

اشغال نظامی شهر ادامه یافت. در روز ۱۶ [خرداد] نیز با کوچک ترین تجمعی، آتش نظامیان عده ای را از پا در می آورد. توده، که از سلاخی رژیم به خشم آمده بود، مشت‌های خالی خود را با خشمی جنون آسا می نگرست و بسیار کسانی بودند که از شدت نومیدی می گریستند. ... جنبه مذهبی تظاهرات، دهقانان اطراف تهران را نیز به حرکت درآورد؛ گروهی خود را به شهر رساندند و در تظاهرات شرکت کردند و عده ای نیز با نیروی مسلح ارتش و ژاندارمری - هردو - روبه رو شدند. از جمله در سرپل باقرآباد و رامین، سلاخی وحشیانه ای از دهقانان شد که عازم «جهاد با دشمنان دین» بودند. گفته شد که در این نقطه ۴۰۰ تن قربانی شدند. عصر پانزدهم خرداد، بیمارستانها و هر جای دیگر که نام در مانگاه و درمانهای طبی و بهداشت داشت، انباشته از زخمی و کشته شده بود. این کشتگان کسانی بودند که زنده به این مراکز رسیده بودند؛ و الا اجساد کشته شدگان در خیابانها توسط ارتش جمع آوری می شد و به طور جمعی منهدم می گشت. گفته اند تعداد زیادی از اجساد در دریاچه قم ریخته شد و مقادیری نیز در چاله های عظیم انباشته شد و با بولدوزر روی آنها پوشانده شد.»^{۷۶}

غلامرضا نجاتی با تأکید بر حرکت‌های مسلحانه بعد از سال ۱۳۴۲، معتقد است: «۱۵ خرداد، به رغم سرکوب و شکست آن، تجربه بزرگی از قیام مردم علیه ظلم و ستم، و نیز نمایشی از شکست رژیم شاه در انجام اهداف دراز مدت استعمارگران آمریکایی و انگلیسی بود که سالیان دراز، برای اجرای آن، سرمایه گذاری شده بود. قیام ۱۵ خرداد نقطه عطفی بود در تاریخ معاصر ایران، که جنبش سیاسی و انقلابی را به جنبش ایدئولوژیکی سیاسی - مذهبی و مبارزه مسلحانه مبدل ساخت. همچنین بیانگر این حقیقت بود که از آن پس مبارزه با رژیم کودتا با مسالمت و در چارچوب قانون امکان نخواهد داشت. ظهور گروههای چریکی و آغاز نبرد مسلحانه، پیامد قیام ۱۵ خرداد و تداوم مبارزه ملت ایران تا انقلاب سال ۱۳۵۷ بود.»^{۷۷}

آبراهامیان در مورد پیامد قیام ۱۵ خرداد نوشته است:

«هر چند شاه توانست قدرتش را تثبیت کند، خاطره کشتارهای خرداد ۱۳۴۲ آتش زیر خاکستر باقی ماند تا در فرصتی مناسب شعله ور شود. همچنان که بحران تنباکوی سال ۱۲۹۱ تمرینی برای انقلاب مشروطه بود، رویدادهای خرداد ۱۳۴۲ نیز تمرینی بود برای انقلاب اسلامی»^{۷۸}. ۱۳۵۷

حامد الگار استاد دانشگاه برکلی و محقق شناخته شده در زمینه اسلام و ایران، می نویسد: «شورش که با تقویم شمسی ایرانی در روز پانزدهم خرداد، برپا شد، نقطه عطفی در تاریخ نوین ایران است. در این روز بود که پایه های رهبری و سخنگویی امام خمینی برای الهام بخشیدن به توده های مردم در مبارزه بر ضد شاه و اربابان بیگانه او، با ایجاد همبستگی از راه تفکر اسلامی

مروری بر زمینه‌ها و آثار قیام ۱۵ خرداد

ریخته شد و به جای احزاب غیرمذهبی که پس از مصدق اعتبارشان از دست رفته بود، توده مردم، تحت رهبری مذهبی، اقدام به جنبش‌های سیاسی کردند. به هر صورت نهضت ۱۵ خرداد پیش درآمد انقلاب اسلامی ۹-۱۹۷۸ (۱۳۵۷) بوده است.^{۷۹}

انحلال «جبهه ملی دوم» و تعطیل «نهضت آزادی»

در نوزدهم خرداد ۱۳۴۲ نهضت آزادی اطلاعیه‌ای تحت عنوان «دیکتاتور خون می‌ریزد» در دفاع از قیام ۱۵ خرداد منتشر ساخت که «موضع تعدادی از اعضای خارج از زندان این گروه بود. چندی بعد اعلامیه دیگری به امضای دستگاه اجرایی نهضت آزادی منتشر شد که اختلاف نظر آنان را با گروه منتشرکننده اعلامیه قبلی فاش می‌ساخت.»^{۸۰} میثمی در مورد این اعلامیه تأکید می‌کند که «سران نهضت [آزادی] اطلاعیه‌های بعد از ۱۵ خرداد را که به نام نهضت آزادی داده شده بود، نپذیرفتند.»^{۸۱} در کتاب نهضت امام خمینی نیز تصریح شده که «رهبران این گروه این اعلامیه و چند اعلامیه مشابه آن را تکذیب کردند و ساختگی دانستند.»^{۸۲} مهندس بازرگان در خاطرات خویش با آنکه موضوع پیشنهاد خود در زندان به رهبران جبهه ملی برای صدور اعلامیه‌ای در محکومیت اعمال رژیم و کشتار ۱۵ خرداد را توضیح می‌دهد هیچ اشاره‌ای به اطلاعیه‌های منتشره در بیرون از زندان نمی‌کند.^{۸۳} در مجموعه اسناد نهضت آزادی با وجود چاپ اطلاعیه مزبور، چند صفحه بعد اعلامیه تکذیب اینگونه اطلاعیه‌ها درج شده است.^{۸۴}

نجاتی در مورد عدم موضع‌گیری جبهه ملی در قبال قیام پانزده خرداد می‌نویسد:

«رهبران جبهه ملی دو سه روز پس از قیام پانزده خرداد، در زندان از حادثه آگاه شدند. فاجعه مهم‌تر از آن بود که نسبت به آن بی‌تفاوت بمانند. بازرگان پیشنهاد کرد شورایی جبهه ملی، اعلامیه صادر کند و اعمال رژیم را در کشتار مردم محکوم نماید... بحث درباره تهیه و تصویب اعلامیه مبنی بر محکوم کردن رژیم کودتا در کشتار مردم در قیام ۱۵ خرداد، به اختلاف نظر شدید و مشاجره کشید و سرانجام مقدمات انحلال و فروپاشی جبهه ملی دوم را فراهم ساخت.»^{۸۵}

بازرگان نیز در شرح ماقع می‌گوید:

«قرار شد آقای صالح موضوع را در هیئت اجرائیه جبهه ملی مطرح کند و تصمیم بگیرند. نتیجه از پیش معلوم بود، هیئت اجرائیه پس از چند روز سرانجام به مخالفت با صدور اعلامیه رأی داد... آقای [شاپور] بختیار در خاطرات خود گفته است که با کوشش او طرح مورد بحث (صدور اعلامیه جبهه ملی در اعتراض به حادثه ۱۵ خرداد) به تصویب نرسید. به هر حال این موضوع نیز که حاکی از اختلاف نظر بین رهبران جبهه ملی بود، مقدمه انحلال جبهه را فراهم ساخت.»^{۸۶}

با اوج گرفتن اختلافات درونی جبهه ملی که بخشی از آن بویژه در زمینه ساختار تشکیلات در کنگره جبهه ملی (دی ۱۳۴۱) تشدید گردید، پس از آزادی سران آن در شهریور ۴۲ روند از هم پاشیدگی این گروه تشدید شد. مکاتبات متعدد شورای عالی جبهه و دکتر مصدق به نتیجه‌ای نرسید و «کشمکش درون سازمانی تا اردیبهشت ۱۳۴۳، که شورای عالی جبهه ملی در پاسخ به نامه دکتر مصدق انحلال خود را اعلام کرد، ادامه یافت.»^{۸۷}

هم زمان با افزایش دستگیری روحانیان و موج بازداشت یکباره علمای تبریز و تداوم سرکوب مبارزان مذهبی، از نیمه دوم سال ۱۳۴۲ رژیم شاه به سرکوب نیروهای سیاسی مخالف پرداخت. در آبان ماه سران نهضت آزادی به محاکمه کشیده شدند؛ داریوش فروهر و چندتن از فعالان «حزب ملت ایران»، همچنین گروهی از دانشجویان، بازاریان و افراد وابسته به جبهه ملی - با محاکمه و بی محاکمه - به زندان رفتند؛ جمعی برای خدمت سربازی به نقاط بد آب و هوا فرستاده شدند؛ طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی، به جرم تحریک مردم به شورش در پانزده خرداد، به حکم دادگاه نظامی محکوم و در آبان ۴۳ تیرباران شدند.^{۸۸}

یوسفی اشکوری در مورد آزادی سران جبهه ملی از زندان و وضعیت نهضت آزادی می نویسد:

۲۴

«رهبران جبهه ملی سرانجام بدون دادرسی و محاکمه، در روز ۱۸ شهریور ۱۳۴۲، از زندان آزاد شدند. اما اعضای نهضت آزادی در زندان ماندند. دلیل آن نیز روشن بود. جبهه ملی در مجموع راه مسالمت‌آمیز خود را در مبارزه با رژیم دنبال کرد و به آن وفادار ماند. ولی نهضت آزادی با شتاب، رادیکال و ستیزه‌جو شد... و در نهایت با نهضت انقلابی و حماسی روحانیان و بویژه آیت‌الله خمینی، مرجع سازش‌ناپذیر و مقاوم جنبش جدید روحانیان، پیوند برقرار کرد.»^{۸۹}

جلال‌الدین فارسی نیز معتقد است که در آن زمان ساواک پی برده بود که «عناصر متدین، با تجربه و اهل مطالعه نهضت آزادی با پیروان امام یا نیروی ۱۵ خرداد به هم پیوسته‌اند.»^{۹۰} وی همچنین تأکید دارد که «بیش از هشتاد تا نود درصد بدنه نهضت آزادی» در آن هنگام «جوانان متدین، ملتزم به احکام و دارای مطالعات و آموزش اسلامی نسبتاً خوبی بودند.»^{۹۱}

اشکوری درباره محاکمه رهبران و اعضای نهضت آزادی می نویسد:

«... پس از اجرای دو مرحله محاکمه (بدوی و تجدیدنظر) تقریباً تمامی رهبران و کادرهای اصلی و اعضای درجه دو و سه آن به حبس (یک تا ده سال) محکوم شدند. رژیم می خواست از محاکمه علنی آنان در دادگاه نظامی به نفع خود بهره‌برداری کند اما مدافعان آنان (بویژه مدافعان مهندس بازرگان) در دادگاه تجدیدنظر نظامی... کاملاً به زیان رژیم تمام شد.»^{۹۲}

مروری بر زمینه‌ها و آثار قیام ۱۵ خرداد

از هفت نفری که از طرف هیئت مؤسس، اعلامیه تأسیس نهضت آزادی را امضا کرده بودند، چهار نفر (حسن نزیه، منصور عطایی، رحیم عطایی، عباس سمیعی) تحت تعقیب قرار نگرفتند. مجموع محکومین نهضت آزادی در محاکمات ۴۲ و ۴۳ هشت تن بودند و تا پایان سال ۴۴ مجموعاً در دو سری محاکمه (۳ تن و ۸ تن جداگانه) یازده تن دیگر از اعضای نهضت آزادی محاکمه و از یک تا ۵ سال زندان محکوم شدند.^{۹۳}

همانگونه که نجاتی تصریح می‌کند در محاکمه سری اول ۴۲، «مبنای کیفرخواست دادستان ارتش، چند اعلامیه از سوی نهضت آزادی بود» که بعد از قیام پانزده خرداد و در هنگام بازداشت رهبران نهضت، انتشار یافته بود.^{۹۴} در واقع اقدامات جناح انقلابی جوانان نهضت آزادی، به پای رهبران نهضت محسوب گردید. در مورد آیت الله طالقانی که در اوایل خرداد ۴۲ آزاد شده بود و بعد از ۱۵ خرداد مجدداً بازداشت گردید، پیش نویس اعلامیه‌ای که به خط ایشان خطاب به سربازان و افسران مسلمان کشف شده بود، مستند اصلی محکومیت وی قرار گرفت.^{۹۵}

جلال الدین فارسی که روشن ساخته اغلب اعلامیه‌های شدیدالحن نهضت آزادی را در زمان بازداشت سه تن رهبران اصلی نهضت آزادی نوشته و منتشر نموده است، در خاطرات خود ضمن تصریح به ارتباط و همکاری هیئت‌های مؤتلفه اسلامی با نهضت آزادی، می‌نویسد:

«نهضت آزادی مثل همه سازمانهای سیاسی، امکان چاپ و انتشار چیزی نداشت و محتاج پیروان امام (ره) یعنی هیئت‌های مؤتلفه بود... در انتشار اعلامیه‌های نهضت آزادی هم هیئت‌های مؤتلفه شرکت می‌کردند.»^{۹۶}

هیئت‌های مؤتلفه که در آن زمان «فقط در تهران بیش از ۵۰۰ نفر عضو داشته است، در راه انداختن تظاهرات و بسیج توده‌ها علیه رژیم نقش بسزایی ایفا می‌کرد.»^{۹۷}

اشکوری در مورد توقف فعالیت‌های نهضت آزادی پس از محاکمه رهبران آن می‌نویسد: «... نهضت آزادی با رکود و توقف و مانع جدی مواجه شد و از گسترش و فعالیت آن در داخل کشور جلوگیری به عمل آمد.»^{۹۸}

در یکی از بیانیه‌های نهضت آزادی نیز در مورد تعطیل شدن نهضت در آن زمان چنین آمده است:

«... پس از محکومیت سران و بعضی اعضاء نهضت آزادی، فعالیت آن عملاً تعطیل گردید.»^{۹۹}

فصلنامه مطالعات تاریخی

پانوشتها

- ۱- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۴۵، ذیل ۱۵ مهر ۱۳۴۱.
- ۲- روحانی، سیدحمید، نهضت امام خمینی، ج ۱، ۱۳۵۶ ش (افست چاپ بیروت)، صص ۵۰-۱۴۹.
- ۳- همان، صص ۳-۱۵۲؛ عاقلی عاقلی، ج ۱۲، ج ۲، ص ۱۴۶.
- ۴- علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ تاریخی سیاسی ایران و خاورمیانه، ج ۱، تهران، رسا، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۵.
- ۵- روحانی، سیدحمید، نهضت امام خمینی، ج ۱، ج ۱، ۱۵، تهران، نشر عروج، ۱۳۸۱ ش، صص ۴-۱۸۳؛ حسینیان، روح‌الله، سه سال ستیز مرجعیت شیعه (۱۳۴۱-۱۳۴۳)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۳۲.
- ۶- سه سال ستیز...، ص ۱۳۳.
- ۷- نهضت امام خمینی، صص ۷-۱۸۶.
- ۸- همان، صص ۹-۱۸۷؛ سه سال ستیز...، صص ۸-۱۳۷ و ۱۴۰ و ۱۴۵.
- ۹- نهضت امام خمینی، صص ۶-۱۶۳ (متن کامل و تصویر اعلامیه نهضت آزادی).
- ۱۰- سه سال ستیز...، ص ۱۴۵.
- ۱۱- یادنامه دکتر غلامحسین صدیقی، به اهتمام پرویز ورجاوند، تهران، چاپخش، ۱۳۷۲، ص ۵۳۹، متن اعلامیه جبهه ملی.
- ۱۲- نهضت امام خمینی، صص ۱۶۳ و ۱۶۷.
- ۱۳- «این اولین موضعگیری و واکنش رسمی شاه علیه امام خمینی به شمار می‌آید؛ که پس از تلگراف شدیدالحن ایشان به شاه و علم ابراز گردید.» (نهضت امام خمینی، ص ۱۷۳).
- ۱۴- همان جا؛ نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، ج ۱، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ص ۲۲۴؛ فرهنگ تاریخی سیاسی...، صص ۶-۳۵.
- ۱۵- همان جا، با اندکی تصرف.
- ۱۶- نهضت امام خمینی، ص ۲۰۵.
- ۱۷- ر.ک: نهضت امام خمینی، صص ۶-۱۸۴.
- ۱۸- نهضت امام خمینی، صص ۱۰-۲۰۹.
- ۱۹- یوسفی اشکوری، حسن، در تکاپوی آزادی، ج ۱، تهران، قلم، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۶۶.
- ۲۰- فارسی، جلال‌الدین، زوایای تاریخ، تهران، نشر حدیث، ۱۳۷۳ ش، ص ۷۶.
- ۲۱- در تکاپوی آزادی، ص ۲۶۷.
- ۲۲- صحیفه نور، ج ۱، صص ۴-۲۳؛ نهضت امام خمینی، صص ۲-۲۳۰؛ تاریخ سیاسی...، ص ۲۲۴.
- ۲۳- نهضت امام خمینی، صص ۶-۲۶۲؛ سه سال ستیز...، صص ۵-۱۸۰؛ سفری، محمدعلی، قلم و سیاست، ج ۲، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۱ ش، صص ۸۰-۴۷۹.
- ۲۴- فرهنگ تاریخی سیاسی...، ص ۳۸؛ نهضت امام خمینی، صص ۶-۲۷۰، با تلخیص.
- ۲۵- قلم و سیاست، ص ۴۸۲؛ یادنامه دکتر غلامحسین...، صص ۵۲-۵۴۴.
- ۲۶- در تکاپوی آزادی، صص ۷۳-۲۶۸.
- ۲۷- همان، ص ۲۶۸.
- ۲۸- همان، ص ۲۷۳.
- ۲۹- نهضت امام خمینی، صص ۲۹۶-۳۰۲، (متن کامل اعلامیه مراجع).

مروری بر زمینه‌ها و آثار قیام ۱۵ خرداد

- ۳۰- همان، ج ۱۵، ص ۳۲۷.
- ۳۱- همان، ج اول، صص ۱۱-۳۱۰.
- ۳۲- همان، ج ۱۵، ص ۳۴۱.
- ۳۳- صحیفه امام، ج ۱، صص ۱۵۸-۹ و ۱۶۲ و ۱۶۴.
- ۳۴- همان، ص ۱۶۵، پانویست به نقل از کوثر.
- ۳۵- نهضت امام خمینی، صص ۲-۳۴۱.
- ۳۶- همان، ص ۳۱۵؛ صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۷.
- ۳۷- کرباسچی، غلامرضا، هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۱ ش، صص ۴-۱۳۳، ذیل ۲ فروردین ۱۳۴۲؛ ر.ک: نهضت امام خمینی، صص ۴۹-۳۳۷.
- ۳۸- فرهنگ تاریخی سیاسی...، ص ۳۸؛ هفت هزار روز...، صص ۶-۱۳۵، ذیل همان روز؛ اطلاعات ۴۲/۱/۶: «طی زدو خورد قم و تبریز، سه نفر کشته و عده‌ای مجروح شدند».
- ۳۹- هفت هزار روز...، ص ۱۳۴.
- ۴۰- فرهنگ تاریخی سیاسی...، ص ۳۸.
- ۴۱- این اعلامیه، در اصل، پیام امام به علمای تهران است که در سطح گسترده‌ای به صورت اعلامیه چاپ و در بسیاری از شهرها توزیع شد.
- ۴۲- صحیفه نور، ج ۱، صص ۴۰-۳۹؛ نهضت امام خمینی، صص ۳-۲۷۲. (در هر دو مأخذ متن کامل اعلامیه درج شده است).
- ۴۳- همان جا.
- ۴۴- همان جا.
- ۴۵- نهضت امام خمینی، ص ۳۹۹.
- ۴۶- همان، صص ۶-۳۹۵.
- ۴۷- روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۱۵۴؛ نهضت امام خمینی، صص ۹-۴۰۶.
- ۴۸- نهضت امام خمینی، ص ۳۵۶؛ در تکاپوی آزادی، ص ۲۷۵. اشکوری این اعلامیه را مربوط به بعد از پانزده خرداد می‌داند و نیز تأکید می‌کند که در این اعلامیه «به روحانیان و علما و یا ماهیت مذهبی قیام‌ها» اشاره‌ای نمی‌شود.
- ۴۹- نهضت امام خمینی، ص ۳۵۶، پانویست.
- ۵۰- هفت هزار روز...، ص ۱۳۹.
- ۵۱- فرهنگ تاریخی سیاسی...، ص ۳۹؛ مدنی، سید جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش، صص ۹-۲۸؛ هفت هزار روز...، ص ۱۴۰.
- ۵۲- سه سال ستیز...، ص ۲۴۵؛ نهضت امام خمینی، ص ۴۲۴.
- ۵۳- همان، ص ۴۲۴.
- ۵۴- همان، ص ۴۲۵.
- ۵۵- همان، صص ۳۶-۴۲۷.
- ۵۶- روزنامه اطلاعات، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۲.
- ۵۷- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۳۲.
- ۵۸- همان، صص ۴-۳۳.

مجموعه مطالعات تاریخی

- ۵۹- حاج صادق امانی به روایت حاج مهدی عراقی، از کسانی بود که این توصیه را جامعه عمل پوشاند؛ و از جمله این نوحه را سرود که در روز ۱۵ خرداد نیز خوانده می‌شد: «گفت عزیز فاطمه / نیست ز مرگ واهمه / تا که به تن توان بود / زیر ستم نمی‌روم / ننگ و حیات ذلت است / عزت و مرگ لذت است / من ز یزید بی‌حیا / ظلم و ستم نمی‌کشم». شهید امانی از بنیانگذاران و رهبران «هیئت‌های مؤتلفه اسلامی» بود که همزمان با شروع نهضت امام خمینی تشکیل شد. (روایت ناقص این نوحه در کتاب ناگفته‌ها، ص ۱۷۹ آمده است. در کتاب در تکاپوی آزادی، ص ۳۶۹ به نقل از خاطرات زندان بازرگان آن را به طور کامل نقل می‌کند و یادآور می‌شود که این نوحه را در زندان هم می‌خوانده‌اند. ر.ک: نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۵، صص ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۷۸ و ۴۸۴).
- ۶۰- نقل قول‌ها از صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۲.
- ۶۱- نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۵، صص ۴۹۳-۵.
- ۶۲- همان، ص ۴۹۸.
- ۶۳- تاریخ سیاسی ۲۵ ساله...، ص ۲۲۸.
- ۶۴- همان، ص ۲۳۳.
- ۶۵- سه سال ستیز...، ص ۴۶۶.
- ۶۶- تاریخ سیاسی معاصر ایران، صص ۳-۴۲؛ هفت هزار روز...، ص ۱۵۰؛ نهضت امام خمینی، ص ۴۷۲.
- ۶۷- ر.ک: نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۵، صص ۸۵-۵۱۵؛ سه سال ستیز...، صص ۳۱۹-۲۹۳.
- ۶۸- تاریخ سیاسی ۲۵ ساله...، ص ۲۳۶، به نقل از واشنگتن پست، ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۶۹- همان جا.
- ۷۰- منصوری، جواد، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۲، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۶.
- ۷۱- متن کامل مذاکرات هیئت دولت طاغوت در پانزده خرداد ۱۳۴۲، تهران، روابط عمومی نخست‌وزیری، ۱۳۶۲ ش، صص ۲۲-۳۱.
- ۷۲- همان جا.
- ۷۳- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳ ش، صص ۵۱۰-۴ و ۵۱۳.
- ۷۴- تاریخ سیاسی ۲۵ ساله...، ص ۲۳۹.
- ۷۵- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: گل محمدی-فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷ ش، ص ۵۲۳.
- ۷۶- جزئی، بیژن، تاریخ سی ساله ایران، ج ۲، نشر کارگر، بی تا، صص ۵-۱۱۴.
- ۷۷- تاریخ سیاسی ۲۵ ساله...، ص ۲۴۰.
- ۷۸- ایران بین دو انقلاب، ص ۵۲۴.
- ۷۹- ا.بیل. جیمز، شیر و عقاب، ترجمه: فیروزه برلیان، تهران، فاخته، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۱۳.
- ۸۰- تاریخ قیام...، ص ۶۱.
- ۸۱- میثمی، لطف‌الله، از نهضت آزادی تا مجاهدین خلق، تهران، نشر صمدیه، بی تا، ص ۱۳۷.
- ۸۲- نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۵، ص ۶۴۹.
- ۸۳- شصت سال خدمت و مقاومت - خاطرات مهندس مهدی بازرگان، ج ۱، تهران، رسا، ۱۳۷۵ ش، صص ۴-۳۹۱.
- ۸۴- اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۱، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲ ش، صص ۲۹۶ و ۳۳۲ و ۳۴۰؛ سلطانی، مجتبی، خط سازش، ج ۱، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷ ش، صص ۴-۷۳.
- ۸۵- تاریخ سیاسی ۲۵ ساله...، ص ۲۴۳.

مروری بر زمینه‌ها و آثار قیام ۱۵ خرداد

۸۶- شصت سال خدمت...، صص ۳۹۲ و ۳۹۴.

۸۷- تاریخ سیاسی ۲۵ ساله...، ص ۲۴۵.

۸۸- همان، ص ۲۹۷، با اندکی تلخیص و تصرف.

۸۹- در تکاپوی آزادی، ص ۲۷۵.

۹۰- زوایای تاریک، ص ۱۱۱.

۹۱- همان، ص ۶۶.

۹۲- در تکاپوی آزادی، ص ۲۷۶.

۹۳- نوزده تن محکومین نهضت آزادی عبارت بودند از: آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، دکتر عباس شیبانی، احمد علی بابایی، محمدمهدی جعفری، عزت‌الله سبحانی، ابوالفضل حکیمی، مصطفی مفیدی، بسته‌نگار، رادیا، مجتبی مفیدی، عالی، مهدی شاملو، محمدمهدی خمسی، نیلفروشان، مقدس‌پور، ضرابی، محمدرضا خمسی. آیت‌الله طالقانی و بازرگان به ده سال، دکتر شیبانی و علی بابایی به شش سال، یک تن به پنج سال، پنج تن به چهار سال، یک تن به سه سال، چهار تن به دو سال و چهار تن دیگر به یک سال زندان محکوم شدند. ر.ک: تاریخ سیاسی ۲۵ ساله...، صص ۳۳۲-۳۳۴.

۹۴- شصت سال خدمت...، ص ۴۱۱.

۹۵- همان، صص ۶-۴۱۵.

۹۶- زوایای تاریک، ص ۹۲.

۹۷- نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۵، ج ۱۵، ص ۷۵۸.

۹۸- در تکاپوی آزادی، ص ۳۷۶.

۹۹- اسناد نهضت...، ج ۱۱، ص ۲۴.